

تحلیلی بر پیوندهای برون گروهی شاهنامه

ابوالفضل شکیبا^۱

امیر بهارلو^۲

چکیده

پیوند برون گروهی در برابر پیوند درون گروهی دارای ویژگی‌های خاصی است. هر کدام از زنان و مردانی که در شاهنامه پیوند برون گروهی داشته‌اند دارای شخصیتی مستقل و تأثیرگذار بر جامعه خود هستند. مرد برای این پیوند باید آزمون‌های قدرت یا خرد را با توانمندی و جدیت پشت سر بگذارد. مرد ایرانی به دلایل گوناگون به سرزمین زن سفر می‌کند و هر کدام از آن دو اهدافی را از این پیوند دنبال می‌کنند. مخالفت خانواده‌ها مشکلاتی برای پیوند به وجود می‌آورد. افرادی بین زن و مرد پیغام‌گزاری می‌کنند و صله‌ای را در برابر کارشان دریافت می‌کنند. فرزندان که نتیجه این پیوندها هستند بیشتر سرنوشت شوم مرگ را در طالع خود دارند و گاهی این خود داماد است که زندگی‌اش را از دست می‌دهد.

واژگان کلیدی: شاهنامه، پیوند برون گروهی، آزمون، عنصرهای طبیعی

مقدمه

پیوند در شاهنامه موضوع قابل تأمل و مهمی است که به برخی دیگر از اتفاقات شاهنامه جهت می‌دهد و یا سبب به وجود آمدن اتفاقات تازه‌ای در جریان زندگی قهرمانان شاهنامه می‌شود. برخی پیوندها به صورت درون گروهی اتفاق می‌افتد یعنی؛ شخصی همسر خود را از میان قوم خود برمی‌گزیند. اما بحثی که این مقاله به آن پرداخته، پیوندهای برون گروهی شاهنامه است. «رسم و قاعده‌ای را که بر اساس آن فرد به عنوان عضو گروه مجبور است همسر خود را از گروه دیگری انتخاب کند برون همسری گویند» (روح... امینی، ۱۳۷۴: ۷۹۴). البته کلمه مجبور جای درنگ دارد، چرا که همیشه اجبار در کار نیست و گاهی خواسته خود شخص است. اما اینکه قهرمانان ایرانی شاهنامه چگونه با زنان غیر ایرانی دیدار می‌کنند و عشق بین آن‌ها به وجود می‌آید و چطور خواهان وصلت با یکدیگر می‌شوند و چه موانعی بر سر راهشان ایجاد می‌شود و آن‌ها با این موانع به چه شیوه‌هایی برخورد می‌کنند؛ از موضوعاتی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

بخشی از این موضوعات در ضمن بحث‌ها و مقالاتی که درباره زنان شاهنامه یا پیوندهای حماسی نگاشته شده، آمده است.

آقای دکتر جلال‌الدین کزازی در مقاله‌ای با نام «پیمان پیوند در شاهنامه» (۱۳۷۹) به این موضوع پرداخته‌اند. البته بررسی ایشان بیشتر از دید مردم شناسی می‌باشد. دکتر سجاد آیدنلو بخشی از مقاله «چند بن مایه و آیین مهم پیوند در ادب حماسی» (۱۳۸۷) با عنوان همسری برون مرز را به این موضوع اختصاص داده‌اند.

اما این جستار، تحلیلی مستقل از پیوندهای برون گروهی و عناصر سازنده‌ی آن است. در این مقاله؛ ابتدا داستان پیوندهای برون گروهی در شاهنامه و کتاب‌هایی که پیرامون این داستان نوشته شده است مورد بررسی قرار گرفته و سپس عنصرهای مشترک بین داستان‌ها مشخص شده و هر یک مورد تحلیل قرار گرفته و به برخی کتاب‌های مربوط به آیین‌های پیوند ایرانی پرداخته شده است.

مروری بر پیوندهای باستانی و اسطوره‌ای

پیوند و زناشوئی از ابتدای خلقت آدمی در میان اقوام مختلف به شیوه‌های گوناگون در اسطوره‌ها و افسانه‌ها و داستان‌های تاریخی مطرح بوده و بشر برای حفظ و بقای نسل، یا رسیدن به عشق، و یا اطاعت از تصمیم بزرگ‌ترانشان و گاهی برای هوسرانی و شهوت و یا عواملی دیگر با این موضوع درگیر بوده و هست.

^۱ a.shakiba@yahoo.com

^۲ baharlooamir@gmail.com

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

«در جامعه ایرانی پیش از اسلام پیوند رسم و طریقه خدایی است. بدین گونه برای فرد ایرانی به همان عنوانی که تقرب به اهورامزدا تکلیف واجب شناخته می‌شود، قداستی لازم و واجب است. در مورد مردم عادی باید گفت که عزوبت امری مجاز نیست، زیرا که آیین زرتشت عزب‌ها را از آغوش خود می‌راند. در دوره اوستایی برای آنکه بتوان شهروند شد، قبل از هر چیز باید زن گرفت و اجاق خانوادگی بنیان نهاد و گرنه زندگی عمومی ممکن نبود». (مظاهری، ۱۳۷۲:۳۴)

این بحث در اسطوره‌ها جذابیت خاص خود را داراست. اثر ملی ما شاهنامه در فهم این مورد کمک شایانی به ما می‌کند؛ اما آنچه مورد توجه ما در این مقاله می‌باشد، این است که، مردان ایرانی با زنان غیر ایرانی وصلت می‌کردند. مردان بزرگی که پادشاه ایران و پادشاه زاده و یا پهلوان بزرگی بودند. البته چون کارهای خارق‌العاده این افراد و ویژه بودن خصوصیاتشان متفاوت با مردم عادی بود می‌توان پذیرفت که پیوندهای ویژه‌ای نیز داشته باشند. پیوندهای آن‌ها نیز در مجموعه حوادث شاهنامه جای مخصوص خود را دارد.

لازم است به مطلب قابل توجهی نیز اشاره کنیم؛ در زمان اردشیر ساسانی جامعه به چهار طبقه اجتماعی تقسیم شده بود و هر کس از این طبقات باید با هم طبقه خودش وصلت می‌کرد. این چهار طبقه عبارت بودند از: مذهبی‌ها، سربازان (سواره نظام و پیاده نظام)، اهل قلم، محنه یا همان اهل بازار و سوداگران و چوپانان و... و جوان باید نامزدش را در خانواده هم پیشه و هم حرفه خود بجوید. (همان: ۴۷)

پیوندهایی که در شاهنامه اتفاق می‌افتد از این قاعده پیروی می‌کند به عنوان نمونه کسی از شاهزاده بودن گشتاسب آگاه نیست اما کتابون او را برمی‌گزیند و بعد از آن گشتاسب در ایران به جای پدر بر تخت پادشاهی می‌نشیند.

در پیوندهای برون گروهی همیشه مردانی از ایران با زنان بیرونی پیوند کرده‌اند و این اتفاق نیفتاده که زن ایرانی به همسری مرد غیر ایرانی درآید. چنانکه در ماجرای سهراب و گرد آفرید می‌بینیم عشق سهراب سبب فریفته شدنش می‌شود، گرد آفرید بعد از رهائی از سهراب و پناه بردن به دژ، رو به او کرده می‌گوید هرگز ترکان (انیرانیان) از ایرانیان جفت نخواهند یافت.

در این مورد دید باور شناسی باستانی که دکتر کزازی مطرح می‌کند مورد توجه قرار می‌گیرد که بحث نرینگگی و مادینگگی است. «نرینگگی با کار آبی و اثرگذاری در پیوند است و مادینگگی با کار پذیری و اثرستانی. آسمان نرینه است و زمین مادینه. با مادینگگی آفرینش فرو می‌افتد. از آنجایی که ایران سرزمین روشنایی و توران سرزمین تیرگی است، پیوند مردان ایرانی بیشتر با این سرزمین صورت می‌گیرد. و البته نتیجه پیوندها فاجعه‌بار است». (کزازی، ۱۳۷۹: ۱۹۷)

شخصیت اصلی و قهرمان داستان یعنی مرد ایرانی همان طور که اشاره شد از طبقات بالای جامعه می‌باشد، به دلایل گوناگون راهی سرزمین بیگانه و یا مرز آن کشور می‌شود. عواملی مانند: شکار (رستم، گیو و طوس)، جنگ (سیاوش، کاووس)، دعوت (دعوت شاه بابل از زال) و رنجش از پدر (گشتاسب، سیاوش).

در این سفرها حیوانات نقش گوناگونی دارند مانند رخش یا به طور کلی اسب‌ها که از اهمیت بالایی برخوردار بودند. اژدها، گراز، گور (که همیشه برای شکار بوده) و مهم‌ترین آن‌ها سیمرغ در ماجرای زال که حتی در مراحل بعدی زندگی زال نیز نقش‌آفرینی می‌کند. طبیعت عهده دار نقشی پنهان اما تأثیرگذار است. بزرگ شدن زال در کوه البرز، رسیدن پهلوانان به مرز که معمولاً رود بوده یا جشن گاه. همیشه برای رسیدن این افراد به یکدیگر کسانی آشکارا یا نهفته تلاش می‌کنند و از دو طرف و یا از یکی از آن‌ها گوهر و یاقوت می‌ستانند و پیغام می‌برند یا می‌آورند و آن‌ها که دلالت‌های مخفی هستند نزد مرد ایرانی از دختر و زیبایی‌هایش سخن می‌رانند و مرد را به نوعی به سمت دختر می‌برند. زنان آزادانه عشق خود را به مرد ایرانی ابراز می‌کنند و او نیز این عشق را پذیرا می‌شود. گاهی پدر پسر (سام) مخالف است و بیشتر مواقع پدر دختر مخالفت می‌کند ولی بعد از مدتی کشمکش و آزمودن داماد و دیدن طالع او به پیوند رضایت می‌دهد. هر چند این رضایت گاهی قلبی نیست، مانند پدر افراسیاب که بعدها برای داماد مشکلاتی پیش می‌آورد و یا حتی منجر به مرگ داماد می‌شود.

پیوند به دلایل متعددی شکل می‌گیرد؛ برای برقراری صلح و آشتی، یا اینکه داماد قصد به قدرت رسیدن داشته باشد. یا دلیل پیوند عشق بین دختر و پسر است مانند عشق زال و رودابه و همچنین عشق بیژن و منیژه. گاهی هوس باعث پیوند می‌شود مثل پیوند کاووس با مادر سیاوش و یا برخی پیوندهای بهرام گور. فرزندان که از این پیوندها متولد می‌شوند سرنوشت خوشایندی ندارند مرگ به گونه‌های مختلف به سراغ آن‌ها می‌آید. سهراب به دست پدر می‌میرد، سیاوش به دست پدر زنش کشته می‌شود و پسرش فرود به دست ایرانیان، رستم با حیلۀ سغاد می‌میرد و اسفندیار در جنگ با رستم اسیر دست مرگ می‌شود. فقط کیخسرو در این میان به پادشاهی می‌رسد.

گاهی نیز خود داماد به کام مرگ کشیده می‌شود. پسر فریدون را نوۀ ایرج می‌کشد و سیاوش نیز در توران کشته می‌شود. اکنون هر کدام از این موضوعات به صورت جداگانه در این ماجراها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- بررسی شخصیت زن و مرد (عروس و داماد)

شخصیت قهرمان مرد، از آنجایی که او، یکی از افراد مهم مملکت می‌باشد پیوند او برای اطرافیان وی و سرنوشت کشورش مهم است. در بیشتر این ماجراها چنانکه آبادی باویل نیز اشاره کرده «پسران در کار زناشوئی و برگزیدن همسر آزادی داشته‌اند و پدران تنها آن‌ها را راهنمایی می‌کردند». (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۳۰۱)

اما شخصیت‌ها؛ پسران فریدون شاهزاده‌هائی هستند که پدر تصمیم گرفته آن‌ها را به پیوند دختران سرو درآورد. این پسران ارنواز و شهرناز هستند ولی تا زمانی که پدر تصمیم به پیوند آن‌ها نگرفته حرفی از آن‌ها در میان نیست حتی گزاردن نام ایشان بعد از پیوند و آزمون صورت می‌گیرد.

شخصیت زال؛ داستان عشقی وی و رودابه از معدود داستان‌های عشقی شاهنامه است و نکات زیادی در بر دارد. زال زر به گناه سپید مویی خود، دور از خانه و نزد سیمرغ پرورش می‌یابد. او پهلوان زاده است فرزند سام نریمان، اما پدر او را از خود رانده است. اگرچه که روزی پدر پی به اشتباه خود می‌برد. زمانی زال در زابلستان فرصتی می‌یابد و از صاحبان علم، علم و دانش فرا می‌گیرد و چنانکه می‌بینیم در پاسخ دادن به سئوالات موبدان منوچهر توانمند است. در عشق خود پایدار است و تا زمانی که به مطلوب دست نیابد از خواسته خود در برابر پدر و شاه ایران و پدر رودابه کوتاه نمی‌آید.

کی کاووس پادشاهی است که اعمال نابخردانه او بیش از هر شخصیت دیگر در شاهنامه نمایان است. هوس رفتن به مازندران و گرفتار شدنش که رستم او را نجات داد، پرواز به آسمان همراه عقاب‌ها همه نشان از بی‌خردی او دارد. اما بزرگ‌ترین فاجعه شاهنامه؛ یعنی مرگ سیاوش در زمان پادشاهی او رخ می‌دهد. او در شاهنامه دو پیوند برون گروهی با ایرانی دارد یکی مادر سیاوش و دیگری دختر شاه هاماوران یعنی سودابه. توجه نکردن به حرف سودابه و شرکت در میهمانی پدر زنش گرفتاری دیگری است که او برای خود پیش می‌آورد و رستم او را نجات می‌دهد. اما عشق پایدار او را نسبت به سودابه می‌توان دید حتی زمانی که قصد کشتن او را دارد و سیاوش مانع می‌شود.

رستم پهلوان بزرگ اسطوره‌ای ایران در شاهنامه، پهلوانی که فردوسی نخواست هیچ همال دیگری برای او در شاهنامه باشد. وفادار به پادشاهان است مگر در مورد گشتاسب که نسبت به او بی‌توجه است و فریادرس ایرانیان در هر جنگ و دشواری. پدر و پدر بزرگش و نیز جدش از پهلوانان بنام ایران زمین هستند و همیشه ترازوی نیکی در برابر بدی به سمت آن‌ها سنگین است. رستم در تمام جنگ‌ها پیروز میدان است، حتی اگر شده با کمک زال و سیمرغ. شهرت او عالم گیر است و برای چون تهمینه‌ای چه بالاتر از وصال با چنین مردی. دلیری رستم در شکار (رفتن به مرز توران) ارمغان وصال تهمینه است.

سیاوش پسری که از کاووس و دختر تورانی زاده شد. تربیت شاهزاده بر عهده رستم است. طالع او از ابتدای تولد، نیک سرشته نشده است. سیاوش مردی است که نمی‌خواهد با شبستان کاری داشته باشد بلکه به امور کشوری

و لشکری علاقه‌مند است. سرنوشت او با بی فکری‌هایی عجین است. همه از بی گناهی او آگاهند. پیوند و تولد فرزندان آن سوی مرز ایران در توران اتفاق می‌افتد و سرانجام شاهزاده شهید اسطوره ایران می‌شود.

این چند نمونه از شخصیت مردان بود و اما شخصیت زنان: «زنان شاهنامه در عین برخورداری از فرزاندگی و بزرگ منشی، از جوهر زنانگی و زیبایی نیز به نحو سرشار بهره‌مندند». (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۵: ۲۹). «زنان خاندان زرتشت در امور زندگی دخالت مستقیم داشته‌اند چرخ‌های اقتصادی قبیله را به گردش درمی‌آوردند و مددکار همسران خود بوده‌اند و بهترین زنان آنانی بوده‌اند که دارای نژادی اصیل، جسمی سالم و زیبا و راست کار و درست کردار بوده‌اند» (بیانی، ۱۳۷۵: ۲۹). البته این مسائل در مورد زنان شاهنامه صدق می‌کند مگر در یک مورد.

در دین زرتشتی روسپی که در اوستا جهی خوانده شده دختر اهریمن به شمار می‌رود از او به بدی بسیار یاد گردیده و به هیچ وجه مورد قبول جامعه نبوده است. جهی کسی است که مردان را فریب می‌دهد و به تبهکاری می‌کشانند. (همان: ۶۷)

زن بدنام شاهنامه سودابه است او مسبب مرگ سیاوش است. «این زن نمونه برجسته یک زن نابکار است هم شهوت‌ران است و هم حسابگر، در اظهار عشق به سیاوش، هم نظر سیاسی و هم قصد کام طلبی دارد». (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲). این عنصر ناپاک که با عنصر پاک یعنی سیاوش به مقابله برخاسته است سرانجام مجازات و نابود می‌ود.

منیژه از بی پروایی در عشق به تحمل سختی و بدبختی کشیده می‌شود. از ثروت و مقام برای رسیدن به محبوب خود صرفه نظر می‌کند و سرانجام به دلیل ایثار و عشق پاکش مورد پذیرش جامعه ایرانی قرار می‌گیرد. تهمینه هر چند بی پروا به خوابگاه رستم می‌رود اما نکوهش نمی‌شود چون او رستم را از سر هوا و هوس نمی‌خواهد نیاز او نیازی غریزی و میل طبیعی زن است به مادر شدن.

رودابه با همه حسادت و بی‌پروایی در عشق، پاک‌دامن و مطیع در مقابل پدر و مادر و همچنین پایند رسم و آیین زمانه است. عشق پرشور او به زال عشقی بی‌هویت نیست. کتایون نمونه‌ای از گذشت و ایثار و عشق است که به دنبال انتخاب گشتاسب به همسری، از شکوه قصر پدر در روم چشم می‌پوشد. رودابه و کتایون درد مشترک دارند و آن درد از دست دادن فرزند در آخر عمر است.

«زن محبوب شاهنامه پا به پای مرد، با نیروی عشق و تلاش فراوان، به پیش می‌رود؛ البته نه با زیبایی، بلکه با خردمندی و دلاوری، دل‌ها را به خود جذب می‌کند». (کوسا کابه، ۱۳۸۲: ۱۷)

۲- آزمون:

«در داستان‌های ایرانی فراوان آمده است که چون دختر شهریاری می‌خواست همسری برای خود برگزیند از میان خواستگاران، به کسی دل می‌بست که از همه دلیرتر و زیباتر بود و این آزمون دلیری گاهی با نبردهای تن به تن و گاهی با انجام دادن کارهای توان فرسا برگزار می‌شد. این آیین در شاهنامه نیز آمده است». (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۲۸۱)

دانش و هوش داماد نیز آزموده می‌شد. زمانی که سرو یمنی پسران فریدون را به قصر خود فرا می‌خواند دختر کوچک‌تر را نزد پسر بزرگ و دختر بزرگ‌تر را نزد پسر کوچک‌تر می‌نشانده و پسران که با قدرت جادویی پدر ماجرا را می‌دانستند از این آزمون سربلند بیرون می‌آیند. آزمون بعدی سرمایی است که شبانه سرو بر سر آن‌ها فرود می‌آورد اما آن‌ها به سلامت از آن می‌گذرند و آزمون آخر که بر سر آن‌ها است، خود فریدون است که به شکل ازدهائی مهیب در برابر آن‌ها ظاهر می‌شود و با توجه به نوع مقابله پسران بر آن‌ها نام ایرج و سلم و تور می‌نهد.

زمانی که زال و سیندخت با تلاش فراوان درصدد جلب موافقت سام و منوچهر هستند منوچهر زال را نزد خود فرا می‌خواند و موبدان و خردمندان با پرسیدن سؤالاتی از وی، خرد و دانایی او را می‌آزمایند. زال با درایت به پاسخگویی می‌پردازد و شاه ایران به پیوند او رضایت می‌دهد.

۳- عناصر طبیعی:

این عنصرها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول: عنصرهایی که در طبیعت است مانند رود مرزی، کوه، جشن گاه، مرز سرزمین بیگانه. مرز دو سرزمین توران و ایران مدار اتفاقات بسیاری در شاهنامه است. از جمله آن پیوند مردان ایرانی با زنان تورانی. زمانی که پهلوانان ایرانی (گیو و طوس و لشکریان) برای شکار به آنجا رفته‌اند دختر تورانی تنهایی را می‌یابند که کاووس با او پیوند می‌کند و سیاوش متولد می‌شود. کوه البرز مکانی است که سیمرغ بر آن آشیان دارد و آشیان سیمرغ محلی است که زال در آن پرورش می‌یابد. جشن گاه منیژه که سبب جذب بیژن می‌شود نیز در مرز توران است.

گروه دوم حیوانات هستند؛ حیوانی که در ماجرای پسران فریدون نقش دارد اژدهاست که بیشتر پهلوانان در طول ماجراهای پهلوانی خود با آن جنگیده و بر آن پیروز شده‌اند. فریدون نیز برای آزمودن پسران به شکل اژدها بر آنان ظاهر می‌شود.

حیوان مطرح در داستان عشق زال و رودابه سیمرغ است. «هموست که زال را پهلوان و خردمند پروری ده است و زمانی سام پشیمان به سراغ فرزندش می‌رود سیمرغ زال را نزد پدر می‌برد و پرش را به او می‌سپارد تا هنگام سختی با آتش زدن آن سیمرغ را بخواند. سیمرغ در شاهنامه بلند پرواز، قوی، خردمند، پزشک و چاره‌گر است.» (محبوب، ۹۱:۱۳۷۸)

زمان تولد رستم زال از سیمرغ کمک می‌خواهد و با راهنمایی اوست که رودابه را بیهوش می‌کند و با خنجر از پهلوی او رستم را بیرون می‌کشد و پزشک وار دستور می‌دهد تا گیاهی را با شیر و مشک بکوبند و بر زخم نهند. در جنگ رستم و اسفندیار نیز، به راهنمایی سیمرغ رستم بر اسفندیار می‌چربد.

شکار حیوانات باعث تفریح پهلوانان بوده است به خصوص شکار گور، که اتفاقاً یک بار سبب یافتن دختر خوب رخ (مادر سیاوش) می‌شود. رستم نیز برای شکار گور به مرز توران می‌رود اما در ماجرای او رخس، اسب با وفا و هوشمند اوست که سبب وصلت تهمنه با رستم می‌شود. رخس ناپدید می‌شود و رستم به دنبال او به شهر سمنگان می‌رسد و مورد استقبال حاکم شهر واقع می‌شود. هنگامی که نیمه شب تهمنه به بالین رستم می‌آید اظهار می‌دارد که رخس را برای او خواهد یافت و این ظن قوی می‌شود که ربایندگان رخس از جانب تهمنه بوده‌اند. در همان زمان که تهمنه از رستم خواهان فرزند است آن‌ها از رخس نیز تخمه می‌گیرند چنانکه زمان جنگ رستم و سهراب رخس فرزند خود را می‌شناسد و با او مهر می‌ورزد در حالی که در جنگ‌های دیگر رخس نیز به کمک رستم می‌آمده است. گرازا حیوانات وحشند که بیشه‌های خرم ارمان را خراب می‌کردند. بیژن برای شکار آن‌ها به آنجا می‌رود و بعد از نابودی و شکارشان خود شکار عشق می‌شود.

۴- عوامل سفر مرد ایرانی و اهداف پیوند:

سه پسر فریدون به سرزمین عروس‌های یمنی سفر می‌کنند. علت سفرشان دعوت سرو یمنی از آنان بوده این امر با موافقت اما هشدارهایی از جانب وی انجام می‌پذیرد و عاملی که سبب پیوند آن‌ها می‌شود شرایطی است که فریدون برای عروسان آینده در نظر گرفته است.

زال برای تفریح و شکار یا به عبارتی جهانگردی از زابلستان خارج می‌شود و به کابل می‌رسد، مهمانی و دعوت سهراب شاه کابل سبب ماندن وی در آن جا می‌شود و پی آمد آن ماجرای عشقش با رودابه است هر چند عشق انگیزه اصلی پیوند آن‌ها است اما نباید نادیده گرفت که هر دو آن‌ها دارای موقعیت‌های خوبی در کشور خویش هستند. رودابه زیبا و ثروتمند دختر شاه کابل است و زال حکومت زابلستان را در اختیار دارد و جوانی برومند و پهلوان است.

از آنجایی که کاووس هوس‌های بسیار در سر دارد و یکی از آن‌ها کشورگشایی است برای جنگ به سوی هاماوران می‌رود تا در دنیا هیچ همالی برای او نباشد و این سفر جنگی سبب پدید آمدن عشق او و سوادبه می‌شود.

کاووس سودابه را خواستار است و او را برای بهانه‌ای برای صلح با شاه هاماوران بیان می‌کند. البته این رسم معمولی بوده که دو طرف جنگ به هنگام صلح با یکدیگر وصلت‌هایی را صورت می‌دادند.

شکار عامل مهم دیگری است که پهلوانان را به مرزهای توران می‌کشاند. یافته شدن مادر سیاوش در هنگام شکار و همین‌طور گم شدن اسب رستم بعد از شکار از مواردیست که سبب پیوندهائی شده است. اما عاملی که سبب پیوند کاووس با مادر سیاوش شد چیزی نبود مگر زیبایی دختر. کاووس برای تمایلات جنسی خود او را به شبستان شاهی خود می‌فرستد و ظاهر قضیه این است که به نزاع طوس و گیو برای تصاحب دختر پایان می‌دهد.

رنجش از پدر در دو جا عامل سفر مرد ایرانی به سرزمین بیگانه است. گشتاسب که خواهان پادشاهی است و چون خواسته‌اش از جانب پدر قبول نمی‌شود به سرزمین روم می‌رود و در روم کتابی طبق آنچه در خواب دیده او را به همسری بر می‌گزیند. سبک سری‌های پدر سیاوش در حق او و توجه نکردن به نظراتش در باب صلح با تورانیان سبب رنجش او می‌شود و به درخواست افراسیاب پاسخ مثبت می‌دهد و ایران را ترک می‌کند و وارد توران می‌شود در حالی که ابتدا برای جنگ و دفاع از ایران رفته بود. پیوندهای او در توران برای بدست آوردن نیروی سیاسی و برقراری آشتی و برخی ملاحظات سیاسی صورت گرفت. بیژن داوطلب شد تا بر سرزمین ارمان برود و گرازان وحشی را بکشد در عوض شاه هدایای زیادی تقدیم او کرد و همچنین عشقی که بین او و منیژه به وجود آمد علت پیوند آن دو شد.

بهرام گور خود را فرستاده‌ی شاه ایران معرفی می‌کند و به سرزمین هند سفر می‌کند. شجاعت‌هایی که از خود به نمایش می‌گذارد سبب خوشایند شدن شاه می‌شود و او دختر خود را به بهرام می‌دهد بلکه او این‌گونه در سرزمین هند بماند.

۵- مخالفت‌ها:

معمولاً پدر دختر در این پیوندها مخالف وصلت دخترش با مرد ایرانی است. علت کلی آن را می‌توان این‌گونه ذکر کرد که این مرد با پیوند دختر شاه به ثروت فراوان او و مهم‌تر از آن به پادشاهی آن سرزمین می‌رسد.

نخستین مخالفت را در اولین پیوند برون گروهی می‌بینیم. سرو یمنی ناراضی است اما به دلیل ترس از قدرت فریدون، موافقت خود را اعلام می‌کند. با این حال به هر طریقی سعی می‌کند از این پیوند جلوگیری کند که موفق نمی‌شود.

منوچهر شاه ایران از نژاد فریدون است و سهراب شاه کابل از نژاد ضحاک می‌باشد. زمانی که رودابه و زال دلباخته‌ی هم می‌شوند سهراب، سام، منوچهر و حتی موبدان با این پیوند مخالفت می‌کنند. زال با پیش کشیدن سخن سام مبنی بر اینکه «چون سال‌ها به او بی توجه بوده اکنون هر چه خواسته دل تو باشد برآورده می‌کنم» و سینه‌دخت با بردن هدایای فراوان نزد سام و با زبان آوری، سرانجام موافقت او را جلب می‌کنند. از طرفی سینه‌دخت موافقت همسرش سهراب را جلب می‌کند و سام موافقت منوچهر را تا بعد از گذر از این دشواری‌ها به وصال می‌رسند.

پدر سودابه با فرستادن هدایای فراوان با کاووس حيله کرد. اما زمانی که کاووس دخترش را خواست مخالف بود. چرا که اگر دخترش را به کاووس دهد، دارایی‌اش را نیز باید در اختیار او قرار بدهد. او با به بند کشیدن کاووس و سودابه مخالفت خود را آشکار کرد. در پیوند فرنگیس و سیاوش، افراسیاب مخالفت ورزید چرا که از گفته ستاره‌شناسان می‌ترسد مبدا که فرزند آنان توران را با خاک یکسان کند.

پدر کتابیون نیز با پیوند او مخالفت می‌کند چرا که انتظار ندارد دخترش با یک غریبه که ظاهراً هیچ مقام و موقعیتی ندارد پیوند کند البته این پیوند سبب می‌شود که برای پیوند دختران دیگرش شرایط تعیین کند. افراسیاب هم با پیوند منیژه و بیژن مخالفت می‌کند و او را از قصر می‌راند که سبب آوارگی او برای مدتی می‌شود.

۶- دلّاله‌ها:

اولین واسطه در این پیوندها جندل است. مرد خردمندی که فریدون او را برگزیده است. او از دختران سرو یمنی

به نمایندگی از فریدون خواستگاری می‌کند و پیغام شاه یمن را مبنی بر حضور پسران در یمن به فریدون ابلاغ می‌کند. در مجلسی که سهراب کابلی برای زال و همراهانش ترتیب داده بود ابتدا به می‌گساری پردازند. بعد از پذیرائی سهراب از مهمانان و ترک مجلس نخستین دلاله ی داستان به توصیف دختر سهراب می‌پردازد. این توصیف نخستین جرقه‌ی عشق را در وجود زال نسبت به رودابه می‌زند. رودابه نیز با توصیفات شنیداری عاشق زال شده و یا شاید کسی که از رودابه نزد زال تعریف می‌کند گماشته خود اوست. پرستندگان رودابه دلاله‌های بعدی هستند که ارمغانی از سوی زال برای رودابه می‌آورند، و یکی از کنیزانش شبی زال را به کاخ می‌آورد، این دلاله مرتب بین آن دو رفت و آمد می‌کند. یک بار خبر موافقت سام و نامه‌اش را از طرف زال برای رودابه می‌آورد و رودابه سربندی از طلا و یاقوت سرخ و جواهر و انگشتر به زن می‌دهد که سیندخت متوجه او می‌شود و انگشتر رودابه را می‌شناسد و ماجرا نزد او برملا می‌شود. از واسطه دیگری که در این ماجرا نقش مهمی ایفا می‌کند باید سخن گفت. او همان سیندخت مادر رودابه است که برای جلوگیری از جنگ سام با کابل و جلب موافقت او برای پیوند فرزندان‌شان به عنوان فرستاده شاه کابل با هدایای فراوان نزد سام می‌رود و رضایت او را برای صلح و همین‌طور پیوند زال با رودابه بدست می‌آورد.

گوینده‌ای که نامه شاه هاماوران را برای کاووس می‌خواند در نهایت خود بر آن می‌افزاید که او را دختری است زیبا که از مشک سیاه بر سر افسر دارد و این‌گونه دل کاووس را از جای می‌جنباند. کسانی که باعث پیوند کاووس با مادر سیاوش می‌شوند پهلوانانی‌اند که به حضور او رفته‌اند تا ببینند شاه این دختر را به کدام یک از آن‌ها خواهد بخشید. گاهی پدران خود واسطه‌ی پیوند دخترشان می‌شوند مانند شنگل شاه که با رضایت خود دخترش سپینود را به بهرام داد. پیران پدر جریره نیز زمانی که لیاقت سیاوش را می‌بیند به او پیشنهاد می‌کند تا دختری از توران برگزیند و خود، جریره را پیشنهاد می‌دهد و سیاوش می‌پذیرد. واسطه پیوند سیاوش با فرنگیس نیز پیران است.

در عشق سودابه به سیاوش نیز ابتدا، فردی ناشناس و سپس، فردی بنام هیرید واسطه پیغام‌گزاری اوست. دایه‌ی منیژه واسطه او و بیژن است. البته قبل از او گرگین بیژن را به سوی جشن گاه می‌برد و یا تصویر منیژه را به او می‌نماید.

در این ماجرا نیز بیژن به دایه می‌گوید اگر او را نزد منیژه برد تاج زر و گوشوار و کمر بند زرین به او خواهم بخشید.

۷- زنان عاشق:

در بیشتر این ماجراها زنان آغازگر عشق هستند. البته این عنصر در پیوندهای برون گروهی دیده می‌شود و یک عنصر غیر ایرانی است. هر چند که عشق آنان از جانب مرد ایرانی پذیرفته می‌شود. کتابیون در جمع خواستگاران، گشتاسب را برمی‌گزیند، سودابه با وجود مخالفت پدرش نسبت به کاووس اظهار عشق می‌کند و معتقد است نباید شادمانی را به غم سپرد. تهمینه خود را بر رستم عرضه می‌کند و رستم عشق او را می‌پذیرد اگر چه فردوسی رنگ ایرانی به داستان می‌دهد و نیمه شبان عاقد یا همان موبد را نزد آن‌ها حاضر می‌کند. منیژه دایه‌اش را سراغ بیژن می‌فرستد تا عشقش را بیان کند، سودابه در بیان عشق ناپاک خود به سیاوش می‌کوشد. از طرفی این زنان از روابط جنسی آزاد با معشوق برخوردارند که در ایران چنین نیست.

۸- تولد فرزندان و نتیجه نهایی پیوند:

در پیوند دختران سرو و پسران فریدون نامی از فرزندی که از آن‌ها زاده می‌شود نیست، اما ایرج دختری از یکی از زنان حرم‌سرا دارد که پسر این دختر بنام منوچهر انتقام پدر بزرگش ایرج را از برادران او می‌گیرد. بزرگ‌ترین پهلوان شاهنامه که تکیه گاه ایرانیان و شاهان ایران است یعنی رستم از پیوند زال با دختر سهراب کابلی به دنیا می‌آید. او پس از سال‌ها حراست از سرزمین ایران و کمک به پادشاهان اسیر دست نابردار در چاه کینه شده و کشته

می‌شود و زال پیر را داغدار می‌کند.

حاصل پیوند کاووس و دختر تورانی یافته شده در مرز، سیاوش است. شاهزاده ای که مورد محبت و احترام همه است. مرگ دردناک او فاجعه بزرگی است که در توران زمین اتفاق می‌افتد و به دنبال آن آتش جنگ‌های ایران و توران زبانه می‌کشد. از پیوند سیاوش با جریره در توران پسری بنام فرود متولد می‌شود، مادر به تنهایی او را می‌پرورد. زمانی که ایرانیان به قصد خونخواهی سیاوش (پدر فرود) روانه سرزمین تورانند. فرمانده سبک سر ایرانیان، طوس، راه را برعکس مسیری که شاه تعیین کرده می‌رود و در کلات به قلعه محل زندگی فرود و مادرش می‌رسد. طوس، پسر خود زرسپ و دامادش ریونیز را به جنگ فرود می‌فرستد آن دو کشته می‌شوند و طوس از عصبانیت پهلوانان را به سوی او گسیل می‌کند. در جنگ تن به تن فرود با بیژن، رهام از پشت به او خنجر می‌زند. مادرش نیز بعد از آتش زدن گنج‌ها به شکم خود خنجری فرو می‌آورد و می‌میرد.

اما کی خسرو پسر دیگر سیاوش که زاده فرنگیس است موفق می‌شود همراه گیو و مادرش به ایران بیاید و به پادشاهی برسد و انتقام پدرش را از افراسیاب و تورانیان بگیرد.

حاصل سفر رستم به سمنگان و اظهار عشق تهمینه به او فرزند تنومند و قدرتمندی است مانند خود رستم که تهمینه او را سهراب نام می‌نهد. پسر چون از نژاد خود آگاه می‌شود تصمیم می‌گیرد تا شاهی ایران را از کاووس و پادشاهی توران را از افراسیاب بگیرد تا پدر و پسر بر جهان حکم برانند، اما حيله افراسیاب کارساز می‌شود پدر و پسر یکدیگر را نمی‌شناسند و سهراب به دست پدر خود رستم کشته می‌شود و شاید کاووس به عمد از آوردن زود هنگام نوش دارو جلوگیری می‌کند تا پادشاهی‌اش به خطر نیفتد.

و پایان شگفت داستان عشق کاووس، کشته شدن سودابه به دست رستم است. چرا که سودابه عاملی بود که سبب رفتن سیاوش از ایران شد و او در آنجا کشته شد. رستم او را از شبستان بیرون کشید و با تیغ دو نیم کرد.

۹- اشاره به چند نکته کوتاه:

در عاشقانه های شاهنامه، گاه داماد پس از پیوند، عروس را به خانه‌ی خویش می‌برد. «به این رسم که بر اساس آن زن پس از پیوند به خانواده، شوهر می‌پیوندد که آن هم ناشی از عنصر پدرسالاری است پدر مکانی می‌گویند. اما اگر داماد پس از پیوند به خانه و خانواده عروس بپیوندد که آن هم از عنصر مادر سالاری ناشی می‌شود آن‌را مادر مکانی می‌گویند». (معصومی دهقی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). پیوند کاووس و سودابه و پیوند پسران فریدون از نوع پدر مکانی هستند و پدر عروس علاوه بر دختر باید جهیزیه سنگین همراه عروس راهی کند.

پیوند زال و رودابه، بهرام و سپینود، کتایون و گشتاسب، و پیوند سیاوش مادر مکانی هستند اگرچه برخی از آن‌ها بعداً آهنگ بازگشت به وطن خود را کردند. پیوند تهمینه نیز مادر مکانی است اگر چه رستم به ایران بازگشت اما پسرش در خانواده مادری پرورش یافت.

بحث دیگر پیوندهای شنیداری است. در این نوع پیوند عروس و داماد با شنیدن وصف‌های یکدیگر عاشق هم می‌شوند: دو مورد از پیوندها این‌گونه است ابتدا زال و رودابه؛ رودابه با شنیدن پهلوانی و برومندی زال بر او عاشق می‌شود و زال نیز با شنیدن وصف زیبایی رودابه دل‌باخته‌ی او می‌شود. مورد بعدی بیژن و منیژه هستند که بیژن با شنیدن وصف او از زبان گرگین بر او عاشق می‌شود.

و مورد آخر طالع بینی و اختر شناسی است که یکی طالع زال را در پیوند با رودابه می‌نگرند و باعث موافقت منوچهر می‌شوند و دیگری طالع بینی فرنگیس و سیاوش است که افراسیاب از ترس تولد فرزند آنان که باعث نابودی‌اش خواهد شد مخالفت می‌کند.

نتیجه‌گیری:

پیوندهای برون‌گروهی دارای ویژگی‌های مشترکی هستند. عوامل مختلفی سبب شکل‌گیری این پیوندها می‌گردد. یکی از این عوامل عشق است و معمولاً آغازگر عشق زنان هستند و مردان پذیرای آن می‌باشند. قابل ذکر است که دلایل سیاسی، قدرت نظامی، صلح‌خواهی و همچنین انگیزه تأمین امنیت آینده از دیگر عوامل این نوع پیوندها هستند. شایان ذکر است که هم‌عنصر پدر مکانی در این پیوندها به چشم می‌خورد و هم‌عنصر مادر مکانی. در این نوع پیوندها هیچ‌کدام از مردها به راحتی و به‌طور معمول پیوند نمی‌کنند، بلکه با گذراندن سختی‌ها و از بین بردن مخالفت‌ها به معشوق دست می‌یابند. و پایان غم‌انگیزی در انتظار زوج و یا فرزندان‌شان است. به‌نوعی سایه مرگ بر زندگی و احوال همه آن‌ها گسترده است. گاهی پسر به دست پدر کشته می‌شود و یا داماد به دست پدر زن می‌میرد، در هر حال مرگ به طریقی به سراغ یکی از آن‌ها می‌آید و غم و اندوه نصیب آن‌ها و خانواده‌شان می‌گردد.

فهرست منابع:

- ۱- آبادی باویل، محمد. (۱۳۵۰). *آیین‌ها در شاهنامه فردوسی*. تبریز: کمیته استادان دانشگاه تبریز.
- ۲- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۷). «چند بن‌مایه و آیین مهم پیوند در ادب حماسه ایران». فصلنامه جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق). سال چهل و یکم، شماره ۱ (پیاپی ۱۶۰)، بهار (۱۳۸۷). صص ۱-۲۳.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۷۰). *آواها و ایماها*. تهران: یزدان
- ۴- بیانی، شیرین. (۱۳۸۰). *دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله‌ی دیگر*. تهران: فرائن.
- ۵- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۱). *سخن‌های دیرینه*. به کوشش علی‌دهباشی. تهران: افکار.
- ۶- (۱۳۷۲). *گل‌رنج‌های کهن*. به کوشش علی‌دهباشی. تهران: مرکز.
- ۷- رازانی، ابوتراب. (۱۳۵۳). «زن در شاهنامه». در سخنرانی‌های سومین دوره جلسات بحث در شاهنامه فردوسی. تهران: جشن فرهنگ و هنر.
- ۸- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۴). «ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه» در مجموعه مقالات کنگره‌ی جهانی بزرگداشت فردوسی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- سرامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تارنج خار*. تهران: علمی فرهنگی.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۱- کریستین سن، آرتور امانوئل. (۱۳۶۳). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌های ایران*. ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار. تهران: نشر نو.
- ۱۲- کزازی، جلال‌الدین. (۱۳۷۹). «پیمان پیوند در شاهنامه». ز دفتر نبشته گه باستان. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۱۳- کوسا کابه، کازوکو. (۱۳۸۲). *داستان گنجی و شاهنامه*. ویراست روحی افسر. تهران: نی.
- ۱۴- محجوب، محمد جعفر. (۱۳۷۸). *آفرین فردوسی*. تهران: مروارید
- ۱۵- مزداپور، کنایون. (۱۳۸۱). *نشان‌های زن سروری در چند ازدواج داستانی شاهنامه*. در پیرامون ادبیات (۲) نقد و تحقیق (مجموعه مقالات). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۶- مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۲). *خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام*. ترجمه عبدا... توکل. تهران: قطره.
- ۱۷- معصومی دهقی، احمد رضا (۱۳۸۲). *زن‌شویی در شاهنامه*. اصفهان نقش خورشید.